



فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال سوم • شماره ششم • بهار ۱۳۹۹

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 3, No. 6, Spring 2020

چالش‌های اخلاقی اصلاح نژاد لیبرال و اصل آزادی

علیرضا آل‌بویه* | ناصر نورمحمد**

چکیده

اصلاح نژاد و بهبود نسل بشر از موضوعات چالشی در میان فیلسوفان اخلاق است، موضوعی که ذهن آدمی را به سیاست‌های غیراخلاقی و نژادپرستانه هیتر و عقیم‌سازی‌های اجباری و روش‌های قدیمی اصلاح نژاد معطوف می‌کند. مداخلات ژنتیکی امروزه به سبب پیشرفت‌های ژنتیکی، عمدتاً به روش اجباری پیشین انجام نمی‌شوند و والدین در انتخاب نوع و ویژگی‌های فرزند خود آزادی عمل بیشتری دارند. برخی با استناد به بسترهای فراهم آمده از فناوری‌های حوزه ژنتیک و نیز تثبیت ارزش‌های فردگرایانه در جوامع لیبرال، مدعی‌اند که بخش عمده‌ای از مسائل اخلاقی اصلاح نژاد قدیم به ویژه در حوزه آزادی رفع شده است و اکنون اصلاح نژاد جدیدی با نام «اصلاح نژاد لیبرال» پدیده آمده که مسائل اخلاقی اصلاح نژاد قدیم را ندارد. در مقابل، برخی با استناد به نمونه‌هایی مانند تقابل اصل آزادی والدین با هنجارهای غیراخلاقی تثبیت‌شده در جوامع و نیز تقابل آن با آزادی کودکان، بر این باورند که اصلاح نژاد لیبرال همچنان با چالش‌های اخلاقی مواجه است و آزادی باروری والدین را همچنان با روش‌های جدیدی محدود می‌کند که باید به لحاظ اخلاقی بررسی شود. در مقاله حاضر، سعی می‌شود تا برخی چالش‌های انطباق اصل آزادی در اصلاح نژاد لیبرال مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و راه‌کارهایی در تأمین انطباق این اصل اخلاقی بر موضوع اصلاح نژاد لیبرال ارائه شود.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، اصلاح نژاد، اصلاح نژاد لیبرال، اصلاح نژاد قدیم، آزادی باروری.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | a.alebouyeh@isca.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه باقر العلوم (ع)، قم، ایران. | nasernor33@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲ □ تاریخ تألیف: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

مقدمه

چندی پیش زن و شوهری ناشنوا تصمیم گرفتند که کودکی ناشنوا داشته باشند و با این استدلال که «ناشنوایی» شیوه‌ای از زندگی است، در صدد به اشتراک گذاشتن جنبه‌های شگفت‌انگیز جامعه ناشنویان برآمدند، اما پس از آن که خبر تولد پسر ناشنوایشان به نام گاوین در واشنگتن پست منتشر شد، محکومیت گسترده‌ای به دنبال داشت و این سؤال مطرح شد که چرا آنها از سر عمد و اختیار به طراحی فرزند معلول اقدام کرده‌اند، در حالی که آنها تنها از حق آزادی باروری خود برای داشتن فرزندی مانند خود استفاده کرده بودند (Sandel, 2007, p. 1). این ماجرا مسئله و چالشی اخلاقی پیش روی اندیشمندان حوزه اخلاق گذاشت؛ از سویی آزادی باروری والدین حکم می‌کرد که آنان هر نوع فرزندی را با هر ویژگی‌ای که می‌خواستند، طراحی کنند و از سوی دیگر این تصمیم آنان با وجدان اخلاقی عموم جامعه سازگاری نداشت؛ زیرا که گزینه‌های پیش روی کودک را محدود کرده و حق کودک برای یک زندگی آزاد را نادیده گرفته بود.

این ماجرا در عصر پیشرفت فزاینده فناوری‌های ژنتیکی رخ داده است که گفتمان اصلاح نژاد پس از یک دوره تاریخی تلخ و ناگوار، بار دیگر در میان مخالفان و مدافعان آن مطرح شد و فیلسوفان خواستار اصلاح نژادی لیبرال، یعنی پیشرفت ژنتیکی غیر اجباری و بدون اعمال محدودیت برای آزادی باروری والدین شدند. سابقه تاریخی اصلاح نژاد بسیار تلخ و تاریک بود، در آلمان نازی، «جنبش اصلاح نژاد» به ابزاری برای نژادپرستی و ارتکاب جنایت‌های بزرگ مانند کشتار افراد ناتوان و کم‌توان ذهنی و معلول تبدیل شد که طی آن پانزده هزار نفر به خاطر معلولیت یا ناتوانی به اجبار از جامعه حذف شدند (Goering, 2014)، اما ادعا می‌شود که این روند غیراخلاقی در اصلاح نژاد جدید که به «اصلاح نژاد لیبرال» معروف شده است، تا حد زیادی اصلاح گردید و دولت‌ها مشی بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کردند، نیکلاس آگار^۱ (۱۹۶۵-...) از مهم‌ترین مدافعان اصلاح نژاد لیبرال - تمایز اصلاح نژاد لیبرال جدید را همین بی‌طرفی دولت می‌داند (Sandel, 2007, p. 75) در رویکرد جدید به اصلاح نژاد، ضمن تقبیح توصیه دولت به طراحی فرزندان، تأکید شد که خود والدین تصمیم بگیرند که چه فرزندی و با چه ویژگی‌هایی به دنیا آیند. نیکلاس آگار، دوگانه‌ای را مطرح کرده و میان اصلاح نژاد اجباری^۲ و اصلاح نژاد آزادانه^۱



۱. نیکلاس آگار (Nicholas Agar)، استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه ویکتوریا ولینگتون (Victoria University of Wellington) در نیوزیلند.

2. authoritarian eugenics

تمایز قائل می‌شود. مراد او از اصلاح نژاد اجباری ایده‌ای است که طبق آن تنها دولت است که عهده‌دار تعیین زندگی خوب انسانی است در حالی که دولت - در اصلاح نژاد آزادانه - حقی برای انتخاب ندارد و برداشت والدین از زندگی خوب است که تعیین‌کننده و ویژگی زندگی خوب انسانی است (Agar, 2004, p. 5). رابرت نوزیک^۲ (۱۹۳۸-۲۰۰۲م)، ایده شگرفی را با توجه به بسترهای موجود مطرح کرد و ایجاد «سوپر مارکت ژنتیکی» را پیشنهاد داد تا این ظرفیت برای پدران و مادران ایجاد شود که بدون تحمیل یک طراحی متمرکز از سوی دولت بتوانند کودکان مورد نظر خود را سفارش دهند. بر این اساس، اصلاح نژاد - به سبک جدید - این ظرفیت و شرایط را برای والدین ایجاد و فراهم کرد که کودکانی با ویژگی‌های دلخواه داشته باشند که برای موفقیت در رقابت‌های اجتماعی، انتخاب‌های بیشتری در اختیار دارند. بنا بر این، ارزنده‌ترین ره‌آورد اخلاقی که مدافعان اصلاح نژاد لیبرال بر آن تکیه می‌کنند، حل مشکل آزادی افراد است که به شدت در اصلاح نژاد قدیم مورد تعرض قرار می‌گرفت.

به جهت روشن‌تر شدن بحث، تبیین و توضیح سه واژه آزادی، لیبرالیسم و اصلاح نژاد لیبرال لازم و ضروری است؛ «آزادی» به عنوان محوری‌ترین اصل اخلاقی مورد استناد اصلاح نژاد لیبرال در معانی‌ای مانند حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رها بودن، یله بودن، منقطع بودن، خالص بودن، آزادمردی، خلاصی و شادی به کار رفته است (نک: دهخدا، ذیل واژه آزادی). «لیبرالیسم» به عنوان مجموعه روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی که عمده‌ترین هدفش فراهم آوردن «آزادی» حداکثری برای فرد است، تعریف می‌شود. بنیاد این مکتب مبتنی بر فردگرایی^۳ است و تمرکز قدرت را مانع آزادی و رشد فرد می‌داند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۵۱-۴۵۲). نزدیک‌ترین مفهوم به لیبرالیسم و بلکه جوهره آن، «آزادی»^۴ است و عناصر و مؤلفه‌های دیگر بر مدار آزادی فرد می‌چرخند و آن را تأمین می‌کنند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۶۲). گرایش‌های لیبرالیسم در توازن میان آزادی و عوامل محدودکننده آن، مشی‌های متفاوتی داشته‌اند؛ در «لیبرالیسم کلاسیک» برای دفاع از بیشترین حد آزادی‌های فردی در برابر اقتدار دولت تلاش



1. liberal eugenics

۲. رابرت نوزیک (Robert Nozick)، فیلسوف سیاست اهل آمریکا. معروف‌ترین اثر او (آناشسی، دولت و ناکجاآباد) در ۱۹۷۴ منتشر شد و پاسخی آزادی‌گرایانه به کتاب نظریه عدالت جان رالز بود. او از هواداران مشهور آزادیخواهی / اختیارگرایی (libertarianism) به شمار می‌رود.

3. individualism

4. liberty

فراوانی صورت گرفت و در پیگیری آن به قدری افراط شد که حتی مواردی مانند تنظیم قانون کار و وضع مالیات و بیمه‌های اجتماعی نیز دخالت‌های ناروا و نابجای دولت و تجاوز به حریم آزادی‌های طبیعی تلقی شد (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۶۶-۴۶۷).

اما در «لیبرالیسم دموکرات»، دخالت دولت برای رفع برخی نارسایی‌ها مورد قبول واقع شد. در این دیدگاه دو هدف دفاع از حقوق مدنی به ویژه حق آزادی و مالکیت در مقابل اقتدار دولتی و نیز تأکید بر مسئولیت گسترده دولت در برابر جامعه برای تأمین برابری و تأمین حداکثر رفاه و شادی برای حداکثر مردم مورد توجه جدی قرار گرفت. در این رویکرد از لیبرالیسم که ایجاد توازن میان آزادی و برابری مورد توجه بود، اشکال ناسازگاری نظری پدید آمد، به این شکل که آزادی بی حد و حصر موجب بی‌عدالتی و نابرابری می‌شود و شکاف‌های عظیم طبقاتی را به دنبال می‌آورد و تأکید بر عدالت، «آزادی» را محدود می‌کند (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۶۸-۴۷۱).

از آغاز سده بیستم، همچنان منازعه ترجیح آزادی و برابری کم و بیش وجود داشته است و واقعیت این است که مواجهه عملی با واقعیت‌های زندگی، لیبرالیسم اولیه را با تطور و تعدیل‌هایی روبه‌رو کرد و هواداران لیبرالیسم را بر آن داشت تا با توسل به اقتدار دولت، کاهش نابرابری‌های اجتماعی را در اولویت قرار دهند و این امر تحقق اصول اساسی لیبرالیسم (مانند خودمختاری فردی، آزادی و اصالت فرد) را با موانع جدی روبه‌رو ساخت و در نتیجه، تعارضات درونی آزادی و برابری و تعارضات لیبرالیسم، بیش از پیش، آشکار شد (بیات، ۱۳۸۱، ص ۴۷۳-۴۷۵).

اصل آزادی و خودمختاری، یک اصل اخلاقی مهم در حوزه‌های بسیاری از جمله حوزه اخلاق زیستی به شمار می‌آید. اصل احترام به اختیار و آزادی فردی یا «خودمختاری»^۱ از اصول مطرح برای سنجش و تعیین تکلیف مسائل اخلاق زیستی است. کلمه «خودمختاری» به استقلال فرد از عوامل بیرونی و حق حکومت فرد بر امور مربوط به خود اطلاق می‌شود. در بسیاری از جوامع غربی، خودمختاری و استقلال فردی از اهمیت بالایی برخوردار است و بالاترین اولویت در میان اصول اخلاق زیستی را داراست (Atighetchi, 2007, p. 56-124) و در نتیجه در تعارض با اصول دیگر مانند «عدالت»، «سودرسانی» یا «زیان نرساندن» ترجیح داده می‌شود. ترجمان و تطبیق این اصل در اصلاح نژاد این گونه است که والدین آزاد باشند تا فرزندانشان را بر اساس فهم خود از «زندگی خوب» سامان دهند و از میان طیف وسیعی از گزینه‌ها، فرزند دلخواه خود را انتخاب نمایند و هر

1. autonomy

گونه فشار بیرونی از جمله فشار دولت‌ها برای محروم کردن آنها از این حق، رفع شود. اصلاح نژاد^۱ به عنوان کلیدواژه محوری این مقاله، به جنبشی زیستی-اجتماعی اشاره دارد که بر بهبود ترکیب ژنتیکی انسان‌ها تأکید می‌کند. تحولاتی که به مرور در اصلاح نژاد رخ داد تنها در چارچوب علوم زیستی محصور نشد، بلکه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی نیز پیدا کرد (زند، ۱۳۹۵). فرانسیس گالتون^۲ از پیشگامان علم ژنتیک و صاحب نظریه^۳ به نژادی (اصلاح نژاد انسان) معتقد بود که برخی نژادها بر برخی دیگر برتری دارند (کلیفورد، ۱۳۹۰، ص ۴۴۵). این نظریه در کاربست اجتماعی خود در مواردی قالب جنبش اجتماعی و فراگیر به خود گرفت که به تصویب قوانینی غیراخلاقی مانند عقیم کردن اجباری افراد الکلی و جلوگیری از ازدواج افراد معلول و به‌کشی اجباری برای جلوگیری از انتقال معلولیت به نسل‌های بعدی انجامید.

البته، شاید ادعا شود که فجایع اخلاقی ناگوار اصلاح نژاد قدیم ناشی از اصل «نظریه اصلاح نژاد» نبود، بلکه به روش‌های نامناسب و به بسترهای اجتماعی غیر مستعد تطبیق اجتماعی این نظریه برمی‌گشت. امروزه بسترهای جدید علمی و اجتماعی، ظرفیت‌های جدیدی فراروی مدافعان نظریه اصلاح نژاد قرار داده تا قرائتی جدید و اخلاقی از این نظریه ارائه کنند. پیشرفت‌های دانشی در حوزه ژنتیک و نیز تثبیت ارزش‌های فردگرایانه جوامع لیبرال، دو محور عمده از بسترهای جدیداند که دخالت‌های اجباری دولت‌ها را به حداقل می‌رسانند و افراد، آزادی عمل بیشتری در انتخاب و ویژگی‌های فرزندان خود می‌یابند. بر این اساس برخی از مهم‌ترین محورهای تحوّل یافته در «اصلاح نژاد جدید» (لیبرال) را اصلاح روش اصلاح نژاد و به رسمیت شناختن کثرت ارزش‌ها، آزادی و استقلال افراد در تولید مثل، تضعیف مداخلات دولتی و عدالت بر شمرده‌اند (Goering, 2014).

رویکردهای متفاوت و گوناگونی در ارزیابی اخلاقی وجود دارد، برخی با به‌کارگیری نظریه‌های هنجاری مانند وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی و یا فضیلت‌گرایی به تبیین و تحلیل‌های اخلاقی مبادرت می‌کنند و برخی به مدد اصول اخلاقی مورد اتفاق اندیشمندان اخلاق به تحلیل‌ها و ارزیابی‌های اخلاقی می‌پردازند و برخی نیز به شیوه‌های ترکیبی دست می‌زنند. در این نوشتار برای ارزیابی اخلاقی «اصلاح نژاد لیبرال» عمدتاً روش «اصل‌گرایی» به‌کار گرفته می‌شود؛ هرچند در مقام تعارض اصول، پیامدها و نتایج نیز مورد بازبینی قرار می‌گیرد و گاه

1. Eugenics
2. Francis Galton

پیشنهاد می‌شود که برخی ملاحظات بافتی مربوط به مقام اجرای برنامه‌های اصلاح نژاد نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، روش ارزیابی به‌کار گرفته شده در این مقاله بررسی انطباق یا عدم انطباق نظریه‌های اخلاقی مانند وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی یا فضیلت‌گرایی نیست، بلکه تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مبتنی بر اصول مورد توافق در حوزه اخلاقی زیستی است. در رویکرد «اصل‌گرایی» در حوزه اخلاق زیستی، برخی اصول شیوع بیشتری دارد که چهار اصل «آزادی/خودمختاری»^۱، «عدالت»^۲، «سودرسانی»^۳، «ضرر نرساندن»^۴ از اصول اخلاقی حوزه زیست پزشکی^۵ شمرده می‌شوند. این اصول عام از جمله معیارهای مورد توجه در ارزیابی‌های اخلاقی در حوزه زیست پزشکی به شمار می‌روند (Beuchamp, 2001, pp. 34-56).

در این نوشتار، به سبب برخی محدودیت‌ها و نیز با توجه به این نکته که عمده‌ترین مشکل اخلاقی اصلاح نژاد قدیم نقض «اصل آزادی» است، ساختار مقاله به شکلی تنظیم شده است که تنها به «اصل آزادی» از اصول چهارگانه پیش‌گفته پرداخته می‌شود و میزان انطباق انگاره و پروژه اصلاح نژاد لیبرال با این اصل یا میزان تأمین اقتضانات این اصل اخلاقی در برنامه اصلاح نژاد بررسی می‌گردد، سازگاری اصلاح نژاد لیبرال با «اصل آزادی» می‌تواند بخشی از دغدغه‌های اخلاقی نسبت به اصلاح نژاد را برطرف نماید. در سوی مقابل، عدم انطباق یا ناسازگاری آن از سوی اصلاح نژاد لیبرال معیاری برای غیر اخلاقی قلمداد شدن اصلاح نژاد تلقی خواهد شد. در صورتی که این اصل اخلاقی با برنامه اصلاح نژاد، نقض شود می‌توان حکم به غیر اخلاقی بودن اصلاح نژاد کرد. نکته قابل توجه در اینجا اینست که اگر «اصلاح نژاد» این اصل اخلاقی را نقض نکند، باز نمی‌توان به اخلاقی بودن اصلاح نژاد حکم کرد؛ زیرا نیازمند بررسی انطباق اصول دیگری مانند اصل «عدالت»، «سودرسانی» و «ضرر نرساندن» و نیز ابعاد دیگر مقام اجرای برنامه اصلاح نژاد خواهد بود.

هدف از این نوشتار، بررسی اخلاقی پروژه اصلاح نژاد لیبرال، بر اساس اصول اخلاقی مورد اتفاق اندیشمندان اخلاق است تا میزان انطباق این پروژه با این اصول اخلاقی روشن شود. در پژوهش‌های انجام شده در این باره گرچه - در قالب نقد پروژه اصلاح نژاد - به برخی

1. autonomy
2. Justice
3. beneficence
4. non maleficence
5. biomedical ethics

اشکالات از منظر اخلاقی اشاره شده است، اما اولاً، بیان این اشکالات در چارچوب و با رویکرد مشخصی صورت پذیرفته و ثانیاً، اصلاح نژاد به صورت کلی مورد نقد قرار گرفته است، نه برنامه اصلاح نژاد لیبرال که ادعای رفع مسائل اخلاقی اصلاح نژاد را دارد.

بنابراین، با این مقدمه که در فرایند انطباق اصلاح نژاد با «اصل آزادی» چالش‌هایی رخ می‌دهد که فرد را در دو راهی التزام به اصل آزادی یا نقض آن قرار می‌دهد و هر یک از دو طرف (التزام و نقض اصل) نیز برای خود دلایل به ظاهر موجهی دارند، برخی از چالش‌های «اصل آزادی» در پروژه اصلاح نژاد لیبرال بررسی خواهد شد.

چالش‌های اصل آزادی در اصلاح نژاد لیبرال

آزادی والدین در باروری به عنوان رهیافتی اخلاقی در جوامع لیبرال در مقابل سیاست‌های خشن و غیراخلاقی اصلاح نژاد به سبک قدیم طرح شد و به سبب رفع برخی مظاهر آشکار محدودسازی آزادی در باروری افراد، مورد استقبال اندیشمندان قرار گرفت؛ هرچند برخی روش‌های جدید اصلاح نژاد را که به آزادی باروری اهتمام داشته‌اند، فیصله‌بخش مشکلات و محذورات روش‌های غیر اخلاقی اصلاح نژاد قدیم برشمرده‌اند، اما همچنان برخی دیگر با اشاره به چالش‌های فراروی اصلاح نژاد لیبرال، معتقدند و تأکید دارند که اصلاح نژاد حتی به سبک جدید و لیبرال نیز به لحاظ اخلاقی مشکلاتی دارد. چالش عمده در اصل آزادی باروری والدین این است که این اصل با محدودیت‌های متنوعی مواجه می‌شود و مطلق‌انگاری آن نادرست است. این چالش به طور ویژه در موقعیت‌هایی نمود پیدا می‌کند که آزادی والدین در باروری محدودیت‌هایی برای دیگران ایجاد می‌کند و در همین راستا، تبعاتی مانند «نسل‌کشی» را برای آزادی باروری بر می‌شمرند (Agar, 2004, p. 149). از این رو، باید با تحلیل درست این چالش‌ها، در پی دستیابی به راهکارهای برون‌رفت از آن بود. در این بخش تلاش می‌شود که دو چالش مهم اصلاح نژاد با توجه به اصل آزادی، بررسی و تحلیل شوند و در صورت امکان، راهکارهایی برای حل این چالش‌ها پیشنهاد شود.

روشن است در صورتی که بتوان راهکارهایی برای حل چالش‌های پیش‌رو یافت در این صورت برخی از زمینه‌های تجویز اصلاح نژاد فراهم خواهد شد، و به عبارتی، برخی از موانع بر سر راه تجویز اصلاح نژاد برداشته می‌شود، و البته، این بدان جهت است که اجازه دادن به اجرایی شدن برنامه و پروژه اصلاح نژاد، نیازمند بررسی انطباق اصول سه‌گانه دیگر (اصل عدالت، اصل سودرسانی، زیان‌نرساندن) و همچنین بررسی برخی ملاحظات مربوط به بافت اجرای این



پروژه است که در این نوشتار مجال پرداختن به آنها نیست و البته، اگر راهکار قابل قبول و موثقی برای حل چالش پیش روی اصل آزادی باروری یافت نشود، باید مدعای کسانی که اصلاح نژاد لیبرال را به لحاظ اخلاقی و تأمین اقتضائات اصل آزادی باروری موجه شمرده‌اند، بی اساس انگاشت و امکان تجویز آن به طور کلی از بین خواهد رفت.

۱. تقابل آزادی والدین با هنجارهای ناعادلانه اجتماعی

اولین چالشی که آزادی والدین در باروری با آن مواجه است، تزاخم این آزادی با تعصب‌ها و هنجارهای ناعادلانه تثبیت شده اجتماعی است. این تعصب‌ها از دو جهت بر آزادی والدین در انتخاب ویژگی‌های فرزند دلخواه و نیز بر خود فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد. در نظر گرفتن این تعصب‌ها و هنجارهای اجتماعی، انتخاب‌های والدین را در طراحی کودکان خود محدود می‌کند. در مقابل نادیده انگاشتن آن، کودکان و به تبع آن والدین را دچار آسیب می‌کند. والدین در جامعه‌ای نژادپرست یا جنسیت‌گرا در انتخاب فرزند دلخواه خود آزادی عمل محدودی خواهند داشت؛ زیرا انتخاب ویژگی‌های فرزند بدون توجه به شرایط موجود اجتماعی، فرزند را دچار برخی تبعات و معضلات اجتماعی خواهد کرد. برای مثال، می‌توان به انتخاب هوش بالا برای کودک اشاره کرد که صرف نظر از شرایط اجتماعی، انتخابی مطلوب به حساب می‌آید، اما با لحاظ شرایطی که کودک در آن زیست اجتماعی خواهد داشت و مشکلاتی که برای کودک ایجاد می‌کند، ممکن است انتخاب چندان مطلوبی به حساب نیاید، درحالی که به جای آن، بهره‌مندی متوسط چه بسا زندگی به مراتب بهتری را برای کودک به همراه داشته باشد.

بر این اساس، از سویی والدین به گزینه هوش بالا برای فرزند خود تمایل دارند و خود فرزند نیز از یک استعداد ویژه بهره‌مند می‌شود، اما از دیگر سو ممکن است که فرزند به سبب شرایط اجتماعی و محیطی نامناسب از زندگی کیفی و مطلوب محروم شود. این چالش، تصمیم‌گیری در این باره را با مشکل روبه‌رو می‌کند. چالش اساسی این است که از سویی باید «خودمختاری» والدین در باروری حفظ شود، انتخاب‌های آنان افزایش یابد و از سوی دیگر والدین نباید در انتخاب خود بسترهای اجتماعی آسیب‌زا به کودک را نادیده بگیرند. به عبارتی، هواداران اصلاح نژاد لیبرال - در مواجهه با چنین چالشی - یا باید به طور عمدی مشکلات و پیامدهای منفی ارتقای ژنتیک را نادیده بگیرند و بر اساس اصل آزادی بپذیرند و روا بدارند که والدین به هر شیوه که خواستند، عمل کنند و یا با محدود کردن انتخاب‌های والدین، رویکردی اقتدارگرایانه نسبت به اصلاح نژاد اتخاذ شود.

واقعیت این است که در میدان عمل این شرایط بد اجتماعی به لحاظ اخلاقی هستند که والدین را به صورت ناخواسته به سوی مهم انگاشتن ویژگی های خاص سوق می دهند. در نتیجه، انتخاب ویژگی های مشابه در فرزندان از سوی والدین ضرورتاً به این معنا نیست که آن‌ها به چنین انتخابی تمایل داشته‌اند؛ زیرا چه بسا انتخابشان به سبب انفعال در برابر شرایط نامناسب و تهدیدکننده فرزندان باشد؛ شرایطی که در صورت عدم سازگاری ویژگی فرزندان با آن شرایط، فرزند را دچار مشکلاتی می‌کند و چون تغییر شرایط محیطی برای سازگاری با ویژگی های دلخواه برای فرزندان به سادگی ممکن نخواهد بود، از این رو، ترجیح داده‌اند که ویژگی سازگارتر با شرایط را انتخاب کنند نه آن ویژگی ای که در واقع، مطلوبشان است. چنین جهت‌بخشی ای به تصمیم والدین به سبب فشار تعصبات اجتماعی، در عین حال که ملاکی برای اخلاقی بودن چنین عکس‌العملی از سوی والدین نیست تداعی‌گر سیاست‌های قدیمی اصلاح نژاد است که از سوی دولت‌ها برای ایجاد ویژگی های خاص ژنتیکی در فرزندان دنبال می‌شد و این فشارها بر انتخاب پدر و مادر در گذشته و حال، اثرات مشابه گذاشته و می‌گذارد؛ زیرا در گذشته سیاست‌های اصلاح نژاد به سبب مداخله مستقیم دولت‌ها، محدودیت‌هایی برای والدین ایجاد می‌کرد و در وضعیت کنونی نیز چنین محدودیت‌هایی از سوی برخی عوامل اجتماعی دیگر و به صورت غیرمستقیم متوجه والدین می‌شود و نتیجه که همان محدودیت آزادی والدین است در هر دو شیوه وجود دارد.

آگار، پیامد ناگوار اهرم فشارهای اجتماعی را که والدین را به ویژگی های هم‌سو با هنجارهای اجتماعی سوق می‌دهد، مورد توجه قرار داده و اظهار می‌کند که این وضعیت ممکن است تأثیر بی‌سابقه‌ای در تقویت نژادپرستی داشته باشد (Agar, 2004, p. 148). شاید این بی‌سابقه بودن به این جهت باشد که اولاً، این فشارها هم‌سطح با محدودیت‌های اصلاح نژاد قدیم است و ثانیاً، ساز و کار تأثیر و فشار غیرمستقیم و پنهان است. در چنین مواردی غلبه نگرانی تأمین مصالح آینده کودک، از تنوع نسلی جلوگیری می‌کند که برخی از این فرایندها به «نسل‌کشی در خفا» تعبیر می‌کنند (Agar, 2004, p. 149). فرایند حذف برخی نسل‌ها از طریق انتخاب ژنتیکی گرچه در ظاهر تفاوت‌هایی با نسل‌کشی مصطلح دارد، اما به جهت جلوگیری از تولد و حذف برخی نسل‌ها، نوعی نسل‌کشی و چه بسا خطرناک‌تر از نوع رایجش است؛ زیرا در نسل‌کشی مصطلح - به سبب حساسیت‌های اخلاقی و اجتماعی ای که برمی‌انگیزاند - احتمال پیشگیری وجود دارد، اما در این شرایط و به سبب پنهان بودن این روند، هیچ‌گونه حساسیت اجتماعی بازدارنده‌ای را بر نمی‌انگیزاند و چه بسا انتخاب جهت‌دهی شده والدین بانگیزه‌های انسانی انجام می‌گیرد.



تحلیل و راهکار

برای رفع تعارض آزادی باروری در مواجهه با محیط اجتماعی، پیشنهادهایی طرح شده است. آگار - به عنوان مدافع اصلاح نژاد لیبرال - در راستای حل چالشی که متوجه آزادی باروری می شود، پیشنهاد می کند که میان ویژگی هایی که تنها در محیط اجتماعی به لحاظ اخلاقی معیوب و مضر هستند و آن ها که صرف نظر از محیط نیز مضر هستند، فرق نهاده شود (Agar, 2004, p. 151). از منظر او، در مورد اول، مشکل با تغییر و اصلاح ژنوم حل نمی شود و به جای آن، باید نگرش و رویه اجتماعی را تغییر داد، اما در مورد دوم، او خود عیب (مانند ناشنوایی) را محدودکننده گزینه های کودک می شمارد؛ نه وضعیت اجتماعی را؛ هر چند امکان شناسایی مواردی از معایب مربوط به وضعیت اجتماعی نیز وجود دارد. بر این اساس، او پیشنهاد می کند که در صورت وجود سه شرط: (۱) دسترسی به مداخلات ژنتیکی؛ (۲) کاهش درد و رنج به وسیله آن و (۳) غیرمحمول بودن راه حل های اجتماعی)، مداخله ژنتیکی برای رفع مشکلات اجتماعی مجاز باشد (Agar, 2004, p. 155). البته، آگار توجه می دهد که این نوع از مداخله نباید به سادگی مجاز شود، چون تجویز آن در برخی شرایط ممکن است به تقویت و تشدید زمینه معیوب منجر شود، در حالی که در چنین وضعیتی باید بر اصلاح و تغییر محیط اجتماعی غیراخلاقی و معیوب متمرکز شد (Agar, 2004, pp. 156-157).

این ایده آگار قابل پذیرش است که اگر ویژگی خاصی با صرف نظر از تبعات و پیامدهای اجتماعی که کودک در آن زیست خواهد کرد، همچنان مضر باشد و درد و رنج قابل توجهی را به کودک تحمیل کند، اصلاح آن مجاز باشد. این اجازه به ویژه زمانی که راه حل اجتماعی برای آن وجود نداشته باشد، تقویت خواهد شد، اما نکته مهمی که در تجویز اصلاح نژاد باید مورد توجه قرار داد اینست که در مبادرت به این اقدام باید ملاحظه کرد که چنین مجوزی برای اصلاح، زمینه تأیید و تقویت ناهنجاری های اجتماعی ای مانند گرایش به نژادپرستی را فراهم نیاورد و از سوی دیگر، به دلایلی رفع یا اصلاح آن ناهنجاری اخلاقی از جامعه ناممکن و یا بسیار دشوار باشد. بر این اساس، تا اینجا مداخله ژنتیکی و اصلاح نژاد با تطبیق شرایط ذیل مجاز خواهد بود:

۱. ویژگی خاصی در کودک باشد که به خودی خود، مضر و نامطلوب است؛
۲. احتمال داده شود که آن ویژگی، درد و رنج قابل توجهی را متوجه کودک خواهد کرد؛
۳. مداخله ژنتیکی سبب تقویت هنجارهای غیراخلاقی در اجتماع نشود؛



۴. حل و رفع هنجار غیراخلاقی به سبب ریشه‌دار و عمیق بودن، غیرممکن یا بسیار دشوار باشد. در این میان اما رونالد گرین^۱ بر ضد مداخلات ژنتیکی استدلال کرده و در این راستا به پیامدهایی مانند «تقویت و افزایش تبعیض ناعادلانه» و «نژادپرستی» اشاره کرده است (Green, 2007, pp. 216-226)، اما او این اقدام را در نهایت، با این ملاحظه تأیید می‌کند که پدر و مادر هوشمند ممکن است بخواهند مشکلات اجتماعی کودکان خود را از طریق مداخلات ژنتیکی، کاهش دهند و غیرقانونی کردن آن به احتمال زیاد به زیرزمینی شدن و در خفا انجام گرفتن این اعمال خواهد انجامید (Green, 2007, p. 227). بنا براین، در نگاه نخست، او عدم جواز مداخلات ژنتیکی را برمی‌گزیند، اما با ملاحظه پیامدها و تبعات ناگواری که ممنوع کردن این کار به لحاظ قانونی ممکن است در بر داشته باشد، این گونه مداخلات را می‌پذیرد (Goering, 2014).

در مقام مقایسه دیدگاه‌های آگار و گرین، به نظر می‌رسد که گرین پیامد غیراخلاقی تبعیض نژادی را در برنامه اصلاح نژاد قطعی و پیش فرض می‌گیرد، اما بر این باور است که گاه لازم است به دلایلی به این امر غیراخلاقی تن داد، اما از منظر آگار، در ابتدا باید بررسی شود که آیا اصلاح نژاد واقعاً چنین تبعاتی را به دنبال خواهد داشت یا نه و در صورتی که چنین پیامدهای منفی‌ای به دنبال داشته باشد، ممنوع شود. در اینجا نیز نظر آگار دقیق‌تر و جامع‌تر است؛ زیرا تلاش می‌کند که فرض‌ها و حالت‌های مختلفی که در مقام عمل و بافت مسئله وجود دارد را به صورت جزئی و دقیق بررسی کند.

بر این اساس، با توجه به ابعاد مختلف مربوط به مقام اجرای برنامه اصلاح نژاد به طور مطلق نمی‌توان به جواز آزادی یا عدم آزادی والدین در مقام معارضة با شرایط اجتماعی حکم کرد، بلکه تنها می‌توان به مورد توجه قرار دادن نکاتی در مقام حل چالش و مسئله اشاره کرد و تصمیم‌گیری نهایی را به بررسی ابعاد مختلف مسئله در مقام عمل و اجرای برنامه اصلاح نژاد واگذار کرد. بنابراین، مواردی که باید در مواجهه با چنین چالش‌هایی، مد نظر قرار گیرد به قرار ذیل است:

۱. مداخلات مربوط به اصلاح نژاد را نمی‌توان به سادگی اجازه داد، مگر آن که انطباق اصول اخلاقی دخیل در مسئله به درستی بررسی شود و دلایل موجهی برای چنین اقدامی وجود داشته باشد.

۱. رونالد مایکل گرین، (Ronald Green)، الهیدان برجسته آمریکایی، و مدیر سابق دفتر اخلاق ژنوم در انستیتوی ملی تحقیقات ژنوم انسان انستیتوی ملی بهداشت. آثار علمی و علائق پژوهشی گرین بیشتر ناظر به حوزه اخلاق ژنتیک، اخلاق زیست‌پزشکی و اخلاق در سازمان‌هاست.

۲. تصمیم‌گیری در مداخلات ژنتیکی تا حدی به شرایط اجتماعی و محیط‌پژوهی وابسته است و نمی‌توان حکم مطلقی بر جواز یا عدم جواز آن بدون این ملاحظات ارائه کرد.
۳. در تصمیم‌گیری در مداخلات ژنتیکی باید ملاحظات اخلاقی مربوط به تقویت رویه‌های غیراخلاقی در اجتماع مانند تبعیض و نژادپرستی را مورد توجه قرارداد.
۴. ناگزیر باید محدودیت‌هایی را بر حق آزادی در باروری والدین جهت پیشگیری و رفع تبعات منفی اصلاح نژاد اعمال کرد و صرف هشدار نسبت به آن تبعات ناکافی است و باید دولت‌ها ساختارهای کارآمد آموزشی و نظارتی را برای پیشگیری از این پیامدهای منفی پیش‌بینی کنند.

۲. چالش تزامم آزادی والدین با آزادی کودک

چالش دیگری که از سوی منتقدان «اصلاح نژاد لیبرال» مطرح می‌شود این است که نظریه اصلاح نژاد لیبرال نظریه‌ای جانبدارانه است و تنها آزادی والدین را مورد توجه قرار می‌دهد و آزادی دیگر افراد مرتبط با برنامه اصلاح نژاد را نادیده می‌انگارد. آزادی والدین می‌تواند آزادی کودک را تحت تأثیر قرار دهد و کودک را در گزینه‌های مورد نظر والدین محصور کند. در فرضی که والدینی ناشنوا به استناد حق آزادی خود در باروری، اقدام به طراحی کودک معلول ناشنوا کنند، آیا می‌توان حکم به اخلاقی بودن چنین اقدامی از سوی والدین کرد؟ درحالی‌که این اقدام کودک را با محدودیت‌های بسیاری مواجه می‌کند و او را از زندگی آزاد و بدون محدودیت محروم می‌کند، هرچند بخواهند این کار را با دلیل توسعه تجربه و گسترش سبک زندگی ناشنویان موجه نمایند. آیا همچنان می‌توان به اصل آزادی باروری متعهد بود و اقدام آنان برای تولید چنین فرزندی را موجه دانست؟ این مشکل به‌ویژه به سبب عدم امکان اخذ رضایت کودک نسبت به این اقدام بسی دشوارتر می‌گردد. در اینجا این ابهام وجود دارد که اصل در تعارض آزادی والدین و فرزندان چیست؟

تقریر دیگری در تقابل آزادی باروری والدین و کودک وجود دارد که نتیجه باور به فرضیه «جبر ژنتیکی» است، به این شکل که طراحی کودکان به منزله تحمیل جبر ژنتیکی بر آنان است و زندگی کودک را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد.^۱ در ادامه، با توجه به دو تقریر پیش‌گفته، دلایل موافقان و مخالفان اصلاح نژاد، تحلیل و بررسی می‌شود.

۱. چنین تقریری در صورتی قابل طرح است که به‌صورت مبنایی جبر ژنتیکی و تأثیر زیاد عوامل ژنتیکی بر رفتار و شخصیت کودک پذیرفته شود.

تحلیل و راهکار

مدافعان اصلاح نژاد، انتخاب‌های ژنتیکی مورد نظر والدین را ناقص آزادی و استقلال کودک نمی‌شمارند؛ زیرا آن را نظیر برنامه‌های متنوع آموزشی و پرورشی والدین برای فرزندان به حساب می‌آورند که در شرایط فعلی، نقض استقلال کودک شمرده نمی‌شود و فرزندان بر اساس انتخاب و تشخیص والدین، مورد آموزش‌های متنوع علمی، هنری و ورزشی قرار می‌گیرند و چنین آموزش‌های تحمیلی از سوی والدین که مسلماً محدودیت‌هایی برای کودک ایجاد می‌کند مورد اعتراض قرار نمی‌گیرند. با همان توجیهی که والدین آزادی مطلق فرزندان را با آموزش‌های اجباری محدود می‌کنند، می‌توان عملکردشان را نسبت به انتخاب نوع و ویژگی ژنتیکی فرزندان مدلل کرد (Sandel, 2007, p. 82).

یورگن هابرماس^۱ (۱۹۲۹-...)، نقدی را متوجه این استدلال مدافعان اصلاح نژاد لیبرال کرده و معتقد است که مداخلات آموزشی نمی‌تواند همسطح و متناظر با مداخلات ژنتیکی قلمداد شود و آموزش و پرورش همچنان بر مداخلات ژنتیکی ترجیح دارد و تا زمانی که امکان آموزش و پرورش وجود دارد، نوبت به مداخلات ژنتیکی نمی‌رسد؛ زیرا پدر و مادری که از آموزش برای جهت‌دهی و پیشرفت فرزندشان بهره می‌گیرند - در واقع - از خارج تأثیر می‌گذارند، اما کسی که از روش‌های مهندسی ژنتیک استفاده می‌کند، خود را به‌عنوان خالق زندگی دیگری قرار می‌دهد. در واقع، نوعی نفوذ و تأثیر از داخل بر کودک صورت می‌گیرد و چنین تأثیر و نفوذی صحیح نیست؛ زیرا کودک را به فردی برنامه‌ریزی‌شده تبدیل می‌کند (Habermas, 2003, p. 81).

به نظر می‌رسد، هابرماس با استناد به جبری که به سبب دستکاری‌های ژنتیکی، کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سعی می‌کند فرایند مطلوب تکامل کودک را همان فرایند آموزشی و پرورشی فعلی معرفی کند. آگار - در تقابل با این ادعای هابرماس و دیگران - تأکید می‌کند که در آموزش و پرورش چیز ویژه‌ای وجود ندارد که از بهبود ژنتیکی بهتر باشد. آن‌ها صرفاً دو نوع مداخله متفاوت‌اند. تأثیرات اجتماعی به‌هیچ‌وجه نرم‌تر از تأثیرات ژنتیکی نیستند. آگار، جبرگرایی ژنتیکی را رد می‌کند و بر این باور است که اگر ایجاد صفات خاصی در کودک به‌واسطه اصلاح

۱. یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، فیلسوف و متفکر تأثیرگذار اجتماعی - سیاسی آلمانی. آثار و اندیشه‌های او در بسیاری از رشته‌ها از جمله مطالعات فرهنگی، نظریه اخلاقی، حقوق، زبان‌شناسی، نظریه ادبی، فلسفه، علوم سیاسی، الهیات، جامعه‌شناسی تأثیر فراوان داشته است.

محیط کودکان مجاز باشد، با اصلاح ژنوم‌های آن‌ها نیز مجاز خواهد بود (Agar, 2004, p. 113). سندل نیز در متمایز نبودن مداخلات ژنتیکی و آموزشی با آگار هم عقیده است (Sandel, 2007, p. 78). در واقع، آنچه برای آگار اهمیت دارد این است که بستری برای رشد توانایی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی فراهم شود. او برخلاف نظر کسانی که فکر می‌کنند که تأمین این بسترها با استفاده از مداخله ژنتیکی از نظر اخلاقی غیر قابل قبول است، تمایز قائل شدن میان تغییرات حاصل از طریق مهندسی ژنتیک و یا از طریق آموزش را خودسرانه و قراردادی می‌شمارد.

برخی از مخالفان اصلاح نژاد نیز خطرات احتمالی استفاده از فناوری‌های جدید برای کودکان را مورد توجه قرار داده و بر این اعتقاد هستند که در فرایند بهسازی ژنتیکی، روشن نیست که چه اتفاقی برای فرزندان خواهد افتاد، از این‌رو، همگان را به احتیاط فرا می‌خوانند، اما آگار این نقد را کم‌اهمیت ارزیابی می‌کند و با برجسته‌سازی مزایای محتمل بسیاری که ممکن است اصلاح نژاد داشته باشد، به نوعی تبعات احتمالی را نادیده می‌گیرد. او بر این باور است که در نتیجه توسعه مهندسی ژنتیک نه تنها نسل اولی که با آن ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه نسل‌های بعدی نیز از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند (Agar, 2004, p. 163).

طبیعی است که اگر فرضیه تحمیل اجبار بر زندگی کودک مورد پذیرش قرار گیرد، ناگزیر باید حکم به عدم جواز این نوع مداخله در ساختار ژنوم کودک از سوی والدین کرد؛ زیرا بر پایه مبانی ارزشی لیبرال ایجاد محدودیت و اجبار بر دیگران مردود است و والدین مجاز نیستند عمداً و به‌طور قابل توجهی توانایی فرزند خود را محدود کنند، اما نکته قابل توجه این است که هر نوع ایجاد محدودیت در ظرفیت‌های ژنتیکی لزوماً برای فرزندان مضر نیست و تنها محدودسازی‌ای که به‌طور قابل توجهی به توانایی فرزند آسیب بزند مضر خواهد بود، مدافعان برنامه اصلاح نژاد لیبرال، مصادیقی را بر می‌شمرند که در عین این که انتخاب والدین محدودیت‌هایی را به لحاظ سطح بهره‌مندی ژنتیکی برای کودک ایجاد می‌کند، اما آسیب‌زا نبوده و چه بسا سودمند نیز خواهد بود؛ چنان‌که در دست‌کاری میزان هوش کودک ادعا می‌شود که «کم‌هوشی» ممکن است مضر نباشد و چه بسا لذت‌های ساده و زندگی راحتی را هم فراهم کند و خوشبختی بیشتری برای کودکان به همراه آورد. آگار، طراحی آگاهانه کودکانی با هوش کمتر را مجاز می‌شمرد و البته، تا حدی که کم‌هوشی وضعیت نیازمند درمان شمرده نشود. جمع‌بندی نگاه و اندیشه آگار معیاری را معرفی می‌کند که تنها یک محدودیت برای آزادی و حق استفاده از پیشرفت‌های ژنتیکی از منظر او وجود دارد و آن کاهش «آزادی واقعی» است. آگار، تنها مصادیقی را برای روشن شدن

معنای آزادی واقعی ارائه می‌کند؛ مثل این که کاهش ضریب هوشی با استفاده از مهندسی ژنتیک ضرورتاً آزادی واقعی را کاهش نمی‌دهد، اما بدنیا آوردن و ایجاد فرزندی ناشنوا - از سر عمد و اختیار - حتی در شرایطی که کودک در زندگی با والدین ناشنوا و یک جامعه ناشنوا مشترک باشد به طوری که به جهت محیطی کاملاً با وضعیت او هماهنگ باشند، آزادی واقعی را کاهش می‌دهد. بر این اساس، مواردی که شایسته درمان است و آزادی واقعی را کاهش می‌دهد، نمی‌تواند به عنوان هدف و الگو برای طراحی کودک باشد (Agar, 2004, p. 108).

برخی برای حل چالش ایجاد شده میان آزادی والدین و فرزندان تلاش کرده‌اند با تمرکز بر مفهوم «معلولیت»، تمایزی میان اصلاح نژاد مجاز و غیر مجاز ایجاد کنند. جاناتان گلوور (1941-...) با بررسی مفهوم معلولیت و آنچه به عنوان معلولیت شناخته می‌شود می‌کوشد که مشکل را برطرف نماید. او معلولیت را شامل هر نوع محدودیتی نمی‌شمارد، بلکه معلولیت را صرفاً شامل محدودیت عملکردی (به خودی خود و یا در رابطه با شرایط نامساعد اجتماعی) می‌شمارد که سبب اختلال در شکوفایی استعداد انسان شود (Glover, 2006, p. 9). بر این اساس، برای مثال، داشتن پوست تیره به خودی خود معلولیت نیست؛ زیرا محدودیت‌های عملکردی مرتبط ایجاد نمی‌کند، هرچند به سبب وجود شرایط نامناسب محیطی مانند وجود گرایش نژادپرستانه در جامعه، ممکن است به برخی ناکامی‌های اجتماعی منجر شود. جاناتان گلوور، اذعان دارد که آشفتگی در مفهوم «محدودیت عملکردی» ممکن است در تطبیق این مفهوم بر مصداق، دشواری‌هایی ایجاد کند، با این حال آن را ترجیح می‌دهد، اما معتقد است کوری و ناشنوایی در عملکرد افراد محدودیت‌های قابل توجهی به وجود می‌آورند. گرچه کوری و ناشنوایی می‌توانند افراد را به زندگی ارزشمند و شکوفایی برسانند، اما می‌توان عنوان معلولیت و نقص را بر آن‌ها اطلاق کرد و بر این اساس نباید والدین به بهانه آزادی، چنین ویژگی‌ای را برای فرزندان آینده انتخاب نمایند. هرچند ممکن است چنین کودکانی مانند والدینشان بتوانند با این شرایط شکوفا شوند، اما مهندسی آن - در واقع - وارد کردن خدشه و نقص عمده‌ای به توانایی‌هایی است که معمولاً به شکوفایی مربوط می‌شود (Glover, 2006, p. 26).

برخی توصیه می‌کنند که والدین تا زمان بلوغ فرزندان نباید به عمد توانایی فرزندان خود را نسبت



۱. جاناتان گلوور (Jonathan Glover)، استاد فلسفه اخلاق در کالج کینگ لندن (King's College London) و پژوهشگر برجسته مرکز اخلاق عملی آکسفورد اوهریو (Oxford Uehiro Centre for Practical Ethics).

به یک طیف گسترده‌ای از انتخاب‌های زندگی محدود کنند (Davis, 2010, p. 84). آگار نیز با کمی تفاوت در تعبیر معتقد است که پدر و مادر نباید توانایی پی‌گیری کودک برای انتخاب یک طرح زندگی موفق را نقض کنند (Agar, 2004, p. 102). این اتفاق نظر در اینجا وجود دارد که مهندسی ژنتیک کودک ناشنوا، گزینه‌های کودک برای آینده را محدود می‌کند. از این‌رو، با وجود این‌که امکان رشد و زندگی فوق‌العاده برای افراد ناشنوا منتفی نیست، بهره‌گیری از مهندسی ژنتیک برای بدنیا آمدن کودکی ناشنوا نمی‌تواند مجاز باشد؛ چون چنین اقدامی آزادی واقعی کودک را به‌روشنی کاهش می‌دهد. این ادعای والدین ناشنوا که کودکی شبیه‌تر به خودشان را ترجیح می‌دهند، اگرچه در مقام نخست قابل پذیرش به نظر می‌رسد، اما والدین حق دارند که کودکانی شبیه خود داشته باشند، اما این حق آنها تا حدی قابل پی‌گیری است که منجر به وارد کردن ضرر و آسیب به دیگران نشود، در حالی که به نظر می‌رسد که در اینجا به سبب وارد کردن نارسایی و نقص بدنی به کودک، مصداق روشنی از صدمه زدن و وارد کردن ضرر عمدی به دیگران است و مجاز نیست.

پیشنهاد دیگری که در حل این چالش مطرح شده است این است که حق والدین در هر صورت مقدم است. گرین، رعایت چنین ملاحظاتی در حق کودک را به رسمیت نمی‌شناسد و حق آینده‌آزاد کودک را رد می‌کند، چون معتقد است که پدر و مادر باید در انجام اقداماتی که منافعش برای خودشان بیشتر از فرزندان خود باشد، مجاز باشند حتی در شرایطی که انجام این اقدامات چگونگی رشد کودکان را تحت تأثیر قرار دهد. او همچنین مدعی است که والدین مجازند طبیعت کودک را در جهت آرزوهای خود شکل دهند (Green, 2007, p. 127). او در تعارض رعایت آزادی والدین و فرزندان به‌طور مطلق، اولویت را به آزادی والدین می‌دهد.

گرین در جایی دیگر به نقل از ویلیام رودیک^۱ برای والدین نقش نگهداری و باغبانی را در کنار هم در نظر می‌گیرد (Green, 2007, p. 125). یعنی والدین باید از سویی از کودکان مراقبت و نگهداری کنند؛ به طوری که بتوانند چنان‌که می‌خواهند رشد کنند و از سوی دیگر، باید به گونه‌ای به آن‌ها شکل دهند که در چارچوب آرزوهای والدین رشد کنند. به نظر وی، عشق والدین به فرزند تقریباً همیشه غالب است (Green, 2007, p. 114). به نظر می‌رسد این عشق به عنوان ضمانت درستکاری والدین در نظر گرفته شده که آنان را در مداری اخلاقی قرار می‌دهد و مصلحت فرزندان را غالباً در نظر می‌گیرند. این تلقی از نقش والدین که آنان به سبب عشقی که به فرزندان خود دارد همواره

1. William Ruddick

در مقام خیرخواهی برای آنان برمی‌آیند، می‌تواند اقدام آنان را در انتخاب ویژگی‌هایی که گاهی فرزندان را دچار محدودیت‌هایی می‌کند، موجه سازد؛ هرچند نمی‌توان خطاهای شناختی یا تشخیصی نسبت به مصادیق مصلحت یا ضرر را - با همه عشقی که والدین ممکن است به فرزند خود داشته باشند - منتفی دانست.

گروهی دیگر، اعمال حق آزادی والدین در مداخلات ژنتیکی را به شرط تأمین منافع کودک به نحو معقول مجاز می‌شمارند و تأکید دارند که مداخلات ژنتیکی باید در آنچه به نحو معقولی در جهت بهترین منافع کودک است، هدف‌گذاری شوند. مقصود از قید «به نحو معقول» این است که برای والدین کافی نیست که فکر کنند که چیزی در جهت بهترین منافع کودک است، بلکه ارزیابی آن‌ها باید با ارزیابی دیگر اعضای جامعه هم‌خوانی و سازگاری داشته باشد (Green, 2007, p. 216). بر این اساس، انتخاب والدین تنها در چارچوب رعایت منافع نوعی کودک به رسمیت شناخته می‌شود و تنها در چنین دایره‌ای است که می‌تواند گزینه‌های مورد نظر خود را انتخاب کند.

واقعیت این است که طرفداران «اصلاح نژاد لیبرال» با مسئله پیچیده‌ای مواجه هستند: اگر اختیار تعیین آینده فرزندان به طور کلی به والدین داده شود، یا به گونه‌ای انتخاب کنند که برخی از لیبرال‌ها، آن شیوه‌ها را غیراخلاقی قلمداد می‌کنند، مانند انتخاب بچه‌های ناشنوا و یا ممکن است به سبب فشار هنجارهای اجتماعی و استبداد اکثریت به سمت و سوی یک‌نواختی سوق داده شوند (Sparrow, 2011) که در نتیجه آن، تنوع ژنتیکی به نوعی از بین خواهد رفت، اما اگر این اختیار به آنان داده نشود، در نتیجه، این اختیار و تصمیم‌گیری در مورد بهبود و اصلاح، تحت سلطه دولت خواهد بود و در این صورت اصلاح نژاد جدید، بسیار شبیه به اصلاح نژاد قدیمی، با تمام نگرانی‌های اخلاقی مربوط به آن خواهد شد. بنابراین، طرفداران اصلاح نژاد لیبرال باید برخی محدودیت‌ها را بپذیرند تا اطمینان حاصل کنند که پدر و مادر به روشی که برخلاف منافع آینده کودکان خود باشد، عمل نمی‌کنند، اما این که بر اساس چه معیاری و چگونه این محدودیت‌ها اعمال می‌شود، به تناسب موضوع، نیازمند بررسی بیشتر است.

آنچه در چالش مربوط به تعارض آزادی والدین با زندگی آزاد کودک اهمیت دارد، اینست که حق کدام یک از والدین یا فرزندان و بر اساس چه معیاری و تا چه حد باید مقدم شود؟ آیا در اینجا باید آزادی باروری والدین به صورت یک طرفه مقدم شود و بر اساس آن حکم شود که والدین - بی هیچ قیدی - می‌توانند هر فرزندی را خواستند، طراحی و تولید کنند؟ و آیا نیازی نیست که ملاحظات مربوط به حقوق کودک مورد توجه قرار گیرد؟ باید توجه داشت که اقتضای چنین حکمی این است که



شان اخلاقی ای برای کودک قابل نباشیم یا این که اگر هم شانی در نظر گرفته می‌شود، در مقابل شان اخلاقی والدین تاب مقابله و معارضا نخواهد داشت و شان اخلاقی والدین مقدم بر شان اخلاقی کودک است و در نتیجه، آزادی والدین هیچ قیدی نپذیرفته و آنان مسئولیتی اخلاقی در قبال فرزندان نخواهند داشت، اما اگر برای فرزندان شان اخلاقی در سطح شان والدین در نظر گرفته شود، ضروری است که هر حکم و تصمیم اخلاقی با ملاحظه حقوق متوازن هر دو طرف (والدین و کودک) اتخاذ شود. مسلم است که دیدگاهی که شان اخلاقی را برای کودک انکار می‌کند، قابل پذیرش و توجیه نیست، اما منظری که شان اخلاقی کودک را به رسمیت می‌شناسد باید به دنبال معیاری برای رعایت اصول اخلاقی از سوی والدین و استیفای حقوق کودک در برنامه اصلاح نژاد باشد.

در تعیین میزان اختیارات والدین در دستکاری و بهسازی نژادی کودک در نظر گرفتن مصلحت کودک می‌تواند قید مناسبی برای تعیین دایره اختیارات و مسئولیت‌های والدین برای تصرف در امور کودک باشد، اما آنچه بر اساس مبانی غیر دینی برای منافع کودک در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند دغدغه‌های دینی نسبت به رعایت شان کودک را برطرف نماید. بر طبق مبانی دینی نیز «مصلحت» جایگاه رفیع و شناخته شده‌ای در تجویزات و تحذیرات دینی دارد. به اعتقاد بسیاری مبنای احکام شرعی در اسلام، رعایت مصالح و مفساد است، در این که شریعت بر مدار مصالح است، اختلافی وجود ندارد؛ به ویژه اگر آن مصالح از طریق منابع شرعی قابل استنباط باشد (مرعی، ۱۳۷۱، ص ۱۲). بر همین اساس، می‌توان رعایت مصلحت را جهت تعیین محدوده مجاز تصرف والدین در نقشه‌های ژنتیکی فرزندان نیز به کار گرفت و چنین استنباط کرد که شارع تصرفاتی که مبتنی بر مصلحت کودک باشد را تجویز و مواردی که بر خلاف مصلحت او باشد را ممنوع می‌شمارد. بر پایه چنین استنباطی، والدین تنها مجاز خواهند بود که بر طبق مصالح کودک، حق آزادی باروری خود را اعمال کنند و به هیچ وجه نمی‌توان به والدین اجازه هر گونه تصرفی را در جهت طراحی کودک دلخواه داد.

با وجود اهمیت و جایگاه ویژه مصلحت، اما به لحاظ مفهوم و مصادیق مصلحت و به تبع آن «مصلحت کودک» همچنان مبهم است. برخی بر این باورند که تبع در متون دینی به طور قطع ثابت می‌کند که مصلحت در معنای لغوی و عرفی آن به کار رفته و مراد از آن منفعت، خیر و ضد فساد است (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۹۴). عنصر محوری در مصلحت - به لحاظ لغوی - صرف عدم مفسده و تحقق خیر است؛ بی آن که مقدار آن تعیین شده باشد (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۸۴-۸۵) و برخی اطلاق اصلی آن را به مکانی که صلاح در آن زیاد است، برشمرده‌اند که مجازاً بر فعلی که

نفع دائم یا غالب برای همه یا بعضی انسان‌ها دارد اطلاق می‌شود (ابن عاشور، ص ۱۰۹).
در مقام تعیین مصداق مصلحت در اصلاح نژاد و نیز امکان تمایز منظر دینی با منظر غیر دینی
توجه به دو نکته حائز اهمیت است:

نکته اول اینست که نگرش افراد در تفسیر مصلحت و در نتیجه در تعیین مصداق مصلحت
نقش داشته است، به طوری که نگرش‌های متفاوت می‌تواند منشأ تفاسیر و مصادیق متفاوتی از
مصلحت باشد. بر مبنای نگرشی دینی به دنیا و ارتباط آن با آخرت و نوع نگاه به انسان و هدف
خلقت، ممکن است تفسیری از مصلحت ارائه شود که با منظر عمومی از جهت مفهوم، متباین و
از نظر مصداق، عام و خاص من وجه باشد (علیدوست، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

نکته دوم این که واژه «منفعت»، هر چند به لحاظ مفهومی به واژه و مفهوم «مصلحت» نزدیک
است، اما تفاوت‌هایی با آن دارد و تمایز آن با مصلحت برای رفع برخی ابهامات در مصداق‌یابی
«مصلحت» لازم است: منفعت،^۱ فایده شخصی و زودگذری است که می‌تواند شامل خیر و
مصلحت هم نباشد، مصلحت از سنخ منفعت و مفسده از سنخ ضرر نیست، در بسیاری از
واجبات شرعی، ضرر مالی یا جانی وجود دارد و در برخی از محرمات منافع مالی و بدنی وجود
دارد (فیاض، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۰)؛ در حالی که مصلحت بر آن قابل تطبیق است و مفسده بر آن
اطلاق نمی‌شود. برخی منفعت را بیشتر متوجه و منصرف به امور مادی و دنیوی دانسته‌اند و
مصلحت را شامل تأمین سعادت و ارزش‌ها و اهداف والای انسانی و معنوی برشمرده‌اند.
در نتیجه، نسبت میان منفعت و مصلحت را «عموم و خصوص من وجه» در نظر گرفته‌اند (مقدادی،
۱۳۹۰، ص ۱۷۷-۱۷۹، ۲۰۲) و برخی مصلحت را دایر مدار حقیقت و منفعت را مبتنی بر طلب سود
شخصی دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۳۵۳). این نکته مهم است که دانسته شود که در نظر
گرفتن مصالح معنوی - افزون بر مصالح مادی - در تصمیمات درباره کودک، همواره از منظر
دینی مورد اهتمام بوده است (نک: امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۱۰) و مجاز شمردن اصلاح نژاد به
مجرد استناد به منفعتی مادی، صحیح نخواهد بود.

بنابراین، با این پیش‌فرض که برای کودک شأن اخلاقی همسنگ شأن اخلاقی والدین قائل
شویم، می‌توان بحث توازن میان حق آزادی باروری والدین و حق زندگی آزاد فرزند را این‌گونه
جمع‌بندی کرد که والدین می‌توانند در دایره مصلحت (اعم از مادی و معنوی) کودک تصرف



1. benefit

کنند و به هیچ وجه آزادی مطلق در این که هر نوع تصرفی را اعمال کنند، نخواهند داشت و آزادی آنان محدود و در چارچوب مصالح مادی و معنوی کودک است. در تحلیل و بررسی دو چالش پیش گفته، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. اصل آزادی در انگاره «اصلاح نژاد لیبرال»، اصلی مطلق نیست و همواره مقید به شروطی است.
۲. با وجود تأکید بر انتخاب فردی، همچنان محدودیت‌هایی از سوی دولت‌ها با شیوه‌ای متفاوت نسبت به گذشته، اعمال می‌شود؛ تا حدی که برخی آن را همسطح فشار در سیاست‌های اصلاح نژاد قدیم برشمرده‌اند.
۳. برخی از مدافعان «اصلاح نژاد لیبرال» به سبب توجه ویژه‌ای که به آزادی والدین دارند، از محدود شدن انتخاب کودکان با انتخاب‌های والدین غفلت کرده‌اند.
۴. مدافعان «اصلاح نژاد لیبرال»، تفاوت اخلاقی قابل توجهی میان بهبود استعداد کودک با روش آموزش و بهبود آن با روش تغییر ژنتیک نمی‌بینند.
۵. به‌کارگیری راه‌حل‌های ژنتیکی در مسائل پیچیده اجتماعی ممکن است، عزم و تلاش برای تغییر اوضاع نامطلوب اجتماعی را دچار اخلاقی کند.
۶. تجویز اصلاح نژاد لیبرال می‌تواند تعصبات و تبعیضات غیر اخلاقی در جامعه را تشدید و تقویت کند و تنوع نژادی و ژنتیکی را تهدید کند و به نوعی «نسل‌کشی در خفا» منجر شود.
۷. ادعای رفع مسائل اخلاقی اصلاح نژاد اقتدارگرای قدیم نیازمند دلایل کافی است و ادعای صرف کفایت نمی‌کند؛ همچنان که مداخله دولت به‌تنهایی دلیل غیر اخلاقی بودن برنامه‌های مربوط به اصلاح نژاد نیست.
۸. راهکار جامع و مورد پذیرش همگانی که بتواند چالش توازن میان حقوق والدین و فرزندان را به کلی رفع کند، در دسترس نیست و تنها می‌توان به این نکته توجه داد که در مقابل حق والدین (آزادی باروری) حق دیگری (مصلحت کودک) نیز وجود دارد که باید تدابیری اندیشید که در دستکاری ژنتیکی منافع و مضار اصلاح نژاد بر مصالح او بررسی گردد و مصلحت مادی و معنوی کودک در کنار حقوق والدین، به رسمیت شناخته شود.

نتیجه‌گیری

چنان که در این نوشتار تبیین گردید در انطباق «اصل آزادی» بر اصلاح نژاد لیبرال، چالش‌های

اخلاقی ای وجود دارد که حل و رفع چالش به ناچار به پذیرش محدودیت‌هایی در آزادی می‌انجامد. اعمال این محدودیت‌ها گاه به حدی است که تداعی‌کننده اصلاح نژاد اجباری قدیم، اما با روش‌های جدید است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که داوری اخلاقی درباره اصلاح نژاد لیبرال آسان نخواهد بود. با وجود ظرفیت‌های علمی و اجتماعی فراهم آمده برای تأمین آزادی و خودمختاری در آن، همچنان چالش‌های جدی اخلاقی وجود دارد که برخی فراتر از تطبیق اصل آزادی است و صرف تأمین برخی مقتضیات آزادی، مسائل اخلاقی آن را حل و فصل نکرده و نیازمند بررسی جدی و دقیق نتایج بررسی اصول اخلاقی مورد اتفاق دیگر و پیامدهای احتمالی آن است. افزون بر این، هرچند یکی از راه‌های قضاوت اخلاقی، سنجش موضوعات با اصول اخلاقی مورد توافق است، اما تعهد متصلبانه به یک یا چند اصل اخلاقی توان ارائه یک حکم اخلاقی قطعی صحیح و جامع را نخواهد داشت و نیازمند بررسی‌های عمیق و گسترده است تا تعارضات مربوط به میدان عمل و تطبیق اصول به‌درستی رفع شود و ملاحظات مربوط به شرایط بافتی و محیطی تطبیق حکم، به‌درستی درک و در حکم نهایی مورد توجه قرار گیرد. این مقاله توان موجه ساختن روش‌های جدید اصلاح نژاد و در نتیجه مجاز شمردن این روش‌ها را ندارد، بلکه صرفاً تلاش‌های اخلاقی ای که برای جبران روش‌های نادرست گذشته انجام شده است را مورد بررسی قرار داده که تا چه حد مؤثر و ادعاهای اخلاقی کردن پروژه اصلاح نژاد تا چه حد به واقعیت نزدیک است. بی‌شک، تجویز استفاده از روش‌های جدید نیاز به تأمل بیش‌تر و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر کلیه ابعاد آن و بررسی انطباق اصول متعددی دارد که در این مجال نمی‌گنجد و در مقالات دیگر بدان پرداخته خواهد شد.



فهرست منابع

- ابن عاشور. (بی‌تا). محمد طاهر. مقاصد الشریعة الاسلامیة. بی‌جا: بی‌نا.
- بیات، عبدالرسول و دیگران. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). فقه و مصلحت. (ج ۲). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیاض، محمد اسحاق. محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس آیة الله سید ابوالقاسم خوئی). قم: امام موسی صدر.
- کانر، کلیفورد. (۱۳۹۰). تاریخ علم مردم. (ترجمه: حسن افشار). تهران: نشر ماهی.
- مرعشی، سید محمد حسن. (۱۳۷۱). مصلحت و پایه‌های فقهی آن. مجله حقوقی دادگستری. (۱)۶، ۳۸-۹.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. (چاپ ششم، ج ۲۲). تهران: صدرا.
 مقدادی، محمدمهدی. (۱۳۹۰). جایگاه و تأثیر مصلحت در سرپرستی کودک از دیدگاه فقه و حقوق.
 مطالعات راهبردی زنان، ۵۴(۱۴)، ۱۷۵-۲۱۰.
 ملایوسفی، مجید؛ رضایی مستقیم، رضا. (۱۳۹۳). نگاهی به نظریه اصلاح نژاد فرانسیس گالتن.
 پژوهش‌های علم و دین، ۹(۵)، ۹۱-۱۱۴.
 موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی). (۱۳۷۹). کتاب‌البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی (ره).

- Agar, N. (2004). *Liberal Eugenics: In Defence of Human Enhancement* (1 edition). Wiley-Blackwell.
- Atighetchi, D. (2007). *Islamic Bioethics: Problems and Perspectives*. New York: Springer.
- Davis, D. (2010). *Genetic Dilemmas: Reproductive Technology, Parental Choices, and Children's Futures* (2nd ed.). New York: Oxford University Press.
- Glover, J. (2006). *Choosing Children: Genes, Disability, and Design*. Oxford UK: Oxford University Press.
- Goering, S. (2014). Eugenics. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2014). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2014/entries/eugenics/>
- Green, R. M. (2007). *Babies by Design: The Ethics of Genetic Choice* (1 edition). Yale University Press.
- Habermas, J. (2003). *The Future of Human Nature* (1 edition). Cambridge: Polity.
- Nozick, R. (1974). *Anarchy, State, and Utopia*. New York: Basic Books.
- Sandel, M. J. (2007). *The Case against Perfection: Ethics in the Age of Genetic Engineering*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sparrow, R. (2011). Liberalism and Eugenics. *Australasian Journal of Philosophy*, 89(3), 499–517. <https://doi.org/10.1080/00048402.2010.484464>

